

جهت فلسفه در اندیشه های نصر

*به عنوان یک فیلسوف میان اندیشه های دکتر نصر و فلسفه چه نسبتی قائل هستید؟

دکتر نصر یک عمر با فلسفه بسر برده است و عنوان «فیلسوف» مناسب ترین عنوان برای اوست. اندیشه های دکتر نصر هم یکسره فلسفی است. او حتی وقتی از سنت سخن می گوید، نظر به فلسفه دارد.

*برخی معتقد هستند نصر یک سنت گراست. این تلقی چه معنایی از نظر شما دارد و آیا وی را از اندیشه های معاصر دور نمی کند؟

دکتر نصر بازگشت به سنت و احیاء آن را نصب العین خود قرار داده است ولی او معنی خاصی از سنت مراد می کند و در این تلقی به گئون و شوان و کوماراسوامی بسیار نزدیک است. در فلسفه معاصر کسان دیگری هم از سنت می گویند و حتی سنت را شرط ادراک وضع جدید و تجدید می دانند و در آراء آنها تقابل میان سنت و تجدید وجهی ندارد اما دکتر نصر سنت را درست در برابر مدرنیته (یا بقول خودش مدرنیسم) می گذارد و ایا و حاشا نمی کند که میانه ای با مدرنیسم ندارد. این بدان معنی نیست که او جهان مدرن و علم و تکنولوژی جدید را نشناسد. دکتر نصر می داند که جهان جدید با همه توابع و لوازمش با سنت به معنایی که او در نظر دارد، یگانه شده است و می خواهد به مردم این جهان تذکر دهد و بفهماند که این دوری و بیگانگی هرچند که امکان تصرف و تسخیر جهان را برای بشر فراهم آورده است، حقیقت وجود او را به خطر انداخته است. دکتر نصر با جهان جدید و فرهنگ و ادب و علم آن آشناست اما این جهان را نمی پسندد و از سکونت در آن راضی نیست. به این عبارت توجه کنید: «من فکر می کنم که وظیفه همه متفکران سنت های معنوی مانند اسلام تنها این نیست که ماهیت مدرنیسم را بشناسند و بگویند که سنت خود را با آن سازگار کنند بلکه سخت باید به نقد مدرنیسم پردازند. چرا باید اسلام، مسیحیت یا هر دین دیگری خود را با مدرنیسم سازگار کند و چرا نباید دنیای مدرن خود را با حقیقت و سنت وفق دهد» (در جستجوی امر قدسی، ترجمه سید مصطفی شهبائینی، نشر نی، تهران، 1385، ص 320). می بینید که دکتر نصر به اندیشه معاصر کاری ندارد. او طالب بازگشت به سنت و عالمی است که امر قدسی در آن آشکار باشد مع هذا معتقد است که خداوند اسلام را چنان پرداخته است که مسلمانان در هر جامعه ای می توانند زندگی کنند و به احکام دین خود عمل نمایند. مهمتر از همه اینکه دکتر نصر سنت را با خرد جاویدان یکی می داند و پیداست که خرد جاویدان اختصاص به زمان معین و دیروز و امروز ندارد.

*سنت گرایی در پاسخ به چه نیازی مطرح شده و تفاوت آن با بنیادگرایی چیست؟

سنت گرایی شاید پاسخی باشد به غفلت جهان جدید و متجدد از ساحت معنوی وجود انسان اما

بنیادگرایی (به معنای متداول که کمتر با معنی لفظی مناسبت دارد) عکس العمل شکست و ناتوانی در رسیدن به پیشرفت های تجدد است. سنت گرا یان به درجات، اهل باطنند و معمولاً به فلسفه و عرفان و تصوّف تعلق خاطر دارند اما بنیادگرایان اهل ظاهر و قشری اند و می پندارند که با اعمال قهر و قدرت و خشونت می توان جهان غیر دینی را دینی کرد پس طبیعی است که بنیادگرایان بیشتر به اجرای احکام فرعی دین اهمیت بدهند و سنت گرایان به اصول توجه کنند.

*نصر نویسنده پرکاری است و درباره فلسفه و فلاسفه مسلمان بسیار نوشته است. شما که خود یکی از ارکان فکر فلسفی معاصر ما هستید در این زمینه چه سهمی برای وی قائل هستید و کارهای او را در این عرصه چگونه طبقه بندی می کنید؟

دکتر نصر اولاً آثار خوبی به زبان فارسی و انگلیسی در تاریخ علم و فلسفه ایران نوشته و نه فقط فلسفه اسلامی را به مردم جهان و مخصوصاً به جهان غربی معرفی کرده است بلکه همراه با هائری کرین کوشیده است ثابت کند که برخلاف تلقی مشهور، فلسفه اسلامی متعلق به دوره گذشته نیست بلکه بشر عصر جدید هم به آن نیاز دارد و حتی برای اینکه راه خود را بیابد، باید به آن رجوع کند. من یکبار از آقای دکتر نصر راجع به آثارش پرسیدم. او کتاب علم قدسی را از جمله مهمترین آثار خود ذکر کرد و البته متأسف بود که دست نوشته کتاب ملاصدرا پیش گم شده است. دکتر نصر در سه حوزه و قلمرو کار کرده و در هر سه حوزه آثار خواندنی پدید آورده است: 1- تاریخ علم اسلامی 2- فلسفه اسلامی و بخصوص فلسفه اشراقی 3- علم سنتی یا علم قدسی. این هر سه حوزه همواره با هم بوده اند و در اندیشه دکتر نصر از هم جدا نشده اند چنانکه تلقی دکتر نصر از تاریخ علم، تلقی پوزی تیویست نیست بلکه تفاوت نگاه گذشتگان به جهان و موجود با تفاوت نگاه دوران جدید مدنظر این صاحب نظر بوده است. فلسفه اشراقی ابن سینا (حکمت المشرقیین) و تعلیمات سهروردی و ابن سینا در نظر دکتر نصر عین علم قدسی و موافق با سنت الهی است (توجه کنیم که سنت در نظر دکتر نصر، سنت الهی است نه عادات و رسوم اجتماعی)

*آیا نصر اندیشه های خاص و نوینی دارد؟ بدایع فکری وی را در چه حوزه هایی می دانید؟

چنانکه گفته شد دکتر نصر با نگاه تازه به تاریخ علم بطوریکلی و تاریخ علم دوره اسلامی نگریست. قبل از آنکه دکتر نصر به تاریخ علم اسلامی بپردازد، ما چند کتاب از مورخان علم ترجمه کرده بودیم اما تاریخ مدوّن علم دوره اسلامی نداشتیم. دکتر نصر با نظر خاص خود درباره سنت و بر مبنای سنت-گرایی تاریخ علم ایران را در دانشگاه تدریس کرد. او گئون و شوآن و دیگر صاحب نظران سنت گرا را در ایران معرفی کرد و اثبات و شرح و دفاع از سنت گرایی را به عهده گرفت. شاید گفته شود که در کشوری مثل ایران که حوزه های بزرگ علوم دینی دائر بوده است، سنت گرایی چه وزن و وقعی می-تواند داشته باشد و مگر همه علمای دینی اعم از فقیه و اصولی و فیلسوف و محدّث و مفسّر، سنت-گرا نیستند؟ چرا اینها همه پاسدار سنن دینی و معنوی و تاریخی اند؟ تفاوت دکتر نصر با آنها اینست که او می داند در عالم مدرن زندگی می کند و معتقد است که سنت در برابر مدرنیسم (دکتر نصر اصرار دارد که از مدرنیسم بگوید نه از مدرنیته) قرار دارد اما علمای دین و استادان فلسفه ما معمولاً کاری به جهان مدرن و تقابل علم خود با این جهان ندارند و اگر اختلافی می بینند، فکر می کنند که نظرهای مغایر و مقابل باید اصلاح شود اما دکتر نصر می گوید باید اساس جهان جدید تغییر کند و حال آنکه بسیاری از

علمای دینی به نسبت میان دین و رسوم جهان جدید توجهی ندارند یا ایندو را قابل جمع می دانند. دکتر نصر در این نسبت به تفصیل بحث کرده و جمع جهان جدید و سنت معنوی را اگر نه محال، بسیار بعید می داند. آیا کسی که برای علم و فلسفه قدیم ماهیتی متفاوت با علم و فلسفه جدید قائل است و تمدن جدید را تمدن امن و آسایش نمی داند و رجوع به سنت معنوی را برای پرهیز از مخاطرات جهان جدید سفارش می کند، فکر نو و بدیع نیاورده است؟ البته دکتر نصر پیشروانی مثل گئون داشته است اما در حدی که من می دانم هیچیک از آنان در باب علم قدسی و جهان جدید مانند دکتر نصر به تفصیل و روشنی وارد نشده و بحث نکرده اند. دکتر نصر در قیاس با گئون معتدل تر است و چون ایرانی است، تجربه و درک مستقیم تری از اسلام و سنت اسلامی دارد و از فضائلیش اینست که می تواند مطالب خود را با وضوح و روشنی بیان کند.

*آثار نصر به عنوان یک متفکر مسلمان چه فایده ها و اثراتی بر غربیان داشته یا می تواند داشته باشد؟

آثار دکتر نصر در اروپا و آمریکا و در ترکیه و بوسنی و هند و پاکستان و اندونزی و مالزی و بسیاری جاهای دیگر خوانندگان بسیار دارد و سخنانش در سمینارها و کنفرانس ها مورد استقبال قرار می-گیرد. ممکن است آراء دکتر نصر را همه خوانندگان و شنوندگان سخن او نپذیرند اما چون از چیزی می گوید که درد غربت غربی را به یاد می آورد، به آن گوش می دهند. روزی در دانشگاه جرج واشنگتن به دفتر دکتر نصر رفتم و ساعتی با هم گفتگو کردیم. آقای دکتر نصر گله کرد که آقای احمد آرام (در آن زمان آقای آرام در قید حیات بودند) کتاب علم و تمدن در اسلام را با حذف نام مؤلف چاپ کرده است. من توضیح دادم که آقای آرام در این کار دخالتی نداشته است. آقای دکتر نصر مجلاتی به زبان های گوناگون از جمله مجلاتی از اروپای شرقی به من نشان داد که مقالات ایشان را چاپ کرده یا درباره آراء شان نقد و شرح نوشته بودند یعنی تلویحاً گله کرد که آثار مرا در لهستان می خوانند اما در کشور خودم نام مرا از روی کتابم برمی دارند. من گفتم کار بدی کرده اند که اسم شما را حذف کرده اند اما بهرحال چاپ کتاب، نشانه اعتنا به اندیشه شماست.

*در ایران و کشورهای اسلامی چطور؟

آثار دکتر نصر در کشورهای ترکیه و اندونزی و مالزی و مصر و تونس و مراکش و بوسنی ترجمه شده است و در بسیاری از این کشورها و مخصوصاً در ترکیه خوانندگان بسیار دارد. در ایران هم کتاب های دکتر نصر را ترجمه و منتشر کرده اند و آنها را می خوانند و درباره مضامینش بحث می کنند و حتی مجالس بحث و نقد آثار او تشکیل می شود و گاهی هم از او ستایش و تجلیل می کنند. تأثیر دکتر نصر بر اندیشه معاصر ایران مسلم است.

*اگر شما بخواهید افکار یا آثار نصر را مورد نقد قرار بدهید، به کدام جنبه های آن مایلید نقد وارد کنید؟

چیزی که من از سنت درمی یابم با آنچه دکتر نصر می گوید، مطابقت تام و تمام ندارد یعنی من سنت را امر ثابتی که در مقابل مدرنیته یا مدرنیسم قرار داشته باشد، نمی دانم. من فکر می کنم که آنچه دکتر نصر آن را سنت می خواند تنها می تواند در تفکر و طراحی آینده به ما مدد برساند اما تحقق عین آن سنت در جهان آینده، حادثه ای عجیب است که من امکان آن را نمی کنم اما در فهم چگونگیس ماندن ام. توجه کنیم که دکتر نصر سنت را سنت عقلی می داند و دعوت و تمایش اینست که دوران عقل فلسفه اسلامی یا عقل الهی افلاطونی تجدید شود. این بازگشت چگونه ممکن است؟ در گرانمایه بودن عقل ابن سینایی و ملاصدراپی بحث نمی کنیم. بحث در اینست که جمع آن عقل با تکنولوژی و علم جدید و آداب این جهان جای تأمل بسیار دارد. من هم مثل دکتر نصر معتقدم که علم و تکنولوژی جدید از عقل گالیله ای و دکارتی و کانتی برآمده است. در این صورت اگر باید عقل افلاطونی و ملاصدراپی بر جهان حاکم شود، علم و ادب آن جهان هم دیگر می شود. نمی دانم آقای دکتر نصر که به تناسب در شئون عوالم اعتقاد دارد، این مشکل را چگونه حل می کند؟ سنت گرایان فلسفه عمیق دارند اما آیا با تعلیم این فلسفه عالم مورد نظرشان متحقق می شود؟ تفکر اگر به صورت قواعد مقبول مردمان درآید، قهراً قواعد عمل و زندگی می شود ولی فلسفه به دستور عمل زندگی هر روزی تحویل نمی شود. بهرحال من نمی دانم چه عالمی بر مبنای خرد جاویدان در آینده می تواند بنا شود. پیش از این من نظر خود را درباره آراء رنه گتون در مقاله ای نوشته ام. من هرگز اهمیت سنت-گرایی و خرد جاویدان را انکار نکرده ام و رجوع به آن را در عالمی که آدمیانش در ساحت رفع نیازهای تن و روان محدود شده اند، مفید می دانم. تکرار می کنم که به نظر من سنت گرایی متضمن طرح جهان آینده نیست و اگر باشد هنوز معلوم نیست که این طرح چیست و چگونه می تواند متحقق شود اما اگر در آن به عنوان مایه تذکر و برهمزن غفلت نظر شود، آن را باید مغتنم دانست. سنت-گرایی نه پادزهر است و نه تمدن ساز بلکه عکس المعملی است در برابر بشرانگاری و مذاهب اصالت علم تحصّلی و اصالت عقل اعداد اندیش دکارتی با رجوع به خرد جاویدان و حکمت الهی.

*سابقه آشنایی شما و دکتر نصر چگونه بوده و آیا استمرار داشته است؟ او را به لحاظ منش و خوی و امور شخصی تر چگونه یافته اید؟

از همان ابتدا که آقای دکتر نصر به تهران آمد و دانشیار دانشگاه تهران شد، با هم آشنا شدیم. در آن زمان من مشغول نوشتن رساله دکتری بودم و پس از اخذ دکتری که به دانشگاه منتقل شدم، در گروه آموزش فلسفه همکار بودیم. من رساله دکتریم را درباره سیاست مدنی فارابی و تلقی این فیلسوف از آراء افلاطون و ارسطو نوشته بودم. وقتی می خواستم به آن سر و صورت بهتری بدهم و چاپش کنم، دکتر نصر راهنمایی های مفید و مؤثر کرد و کتاب هایی را که دسترسی به آنها دشوار بود، در اختیارم گذاشت و پیوسته تشویق می کرد که در باب اندیشه دیگر فیلسوفان اسلامی هم رسالات مفردی ای نظیر آنچه درباره فارابی نوشته بودم، بنویسم. در آن زمان دکتر نصر جزء معدود استادانی بود که کتاب فارابی مرا با نظر لطف و تحسین نگاه می کرد. وقتی دکتر نصر به آمریکا رفت، دیگر با هم ارتباطی نداشتیم تا اینکه در سال 1370 برای استفاده از فرصت مطالعاتی به آمریکا رفتم و در مدت یکسالگی که آنجا بودم، دو سه بار با هم ملاقات کردیم. بعد هم یکبار که برای شرکت در یک کنفرانس در دانشگاه کاتولیک واشنگتن به آمریکا رفته بودم، ایشان را در مهمانی دفتر حفاظت منافع ایران و همچنین در جلسه کنفرانس ملاقات کردم. من و آقای دکتر نصر در بسیاری مسائل و مطالب اتفاق نظر داریم. همچنین می توانیم مدت ها با هم بنشینیم و با همدلی با یکدیگر بحث کنیم. دکتر نصر مثل هر فیلسوف دیگری با شعر و ادب و فرهنگ ایران و جهان آشناست و در همه مباحث فلسفه و از جمله در حوزه ادبیات و هنر، صاحب نظر است. او اهل علم و تحقیق و تفکر است. قبل از پاسخ دادن به قسمت اخیر پرسش باید بگویم که ما هرگز روابط خصوصی چندان نزدیک با هم نداشته ایم و به این جهت درباره خلق و خوی ایشان نمی توانم با روشنی حکم کنم اما آنچه در طی روابط همکاری با ایشان دریافته ام

اینست که او مردی نجیب و خلیق و موذّب است و با اینکه از مواضع خود با اطمینان و استواری دفاع می کند، سخن دیگران را با مدارا می شنود و دیده ام که حتی بی ادبی را با ادب و نزاکت پاسخ می گوید و البته در جدال های بیهوده وارد نمی شود. دکتر نصر شخصیت استوار و متین دارد و مرد علم و نظر و تحقیق است چنانکه در زمان اشتغال های اداری هم از مطالعه و نوشتن باز نایستاده است. شاید رفتن او به آمریکا و آزادی از گرفتاری های شغل اداری، فرصت و مجال تحقیق و در نتیجه حاصل کار او را بیشتر کرده است. شاید هم این دوران، دوران پختگی فکر و فلسفه اش باشد.